

تربیت و آموزه‌های مغفول

دکتر علی قانمی

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخی عصرماست. برخی از انگیزه‌های موجد انقلاب، پس از پیروزی محقق شدند، برخی دیگر در شرف تحقق‌اند و شاید هم دسته‌ای دیگر فراموش شده، یا میدان عمل نیافته‌اند. از دگرگونی‌های بنیادی پس از انقلاب، تحول در آموزش و پرورش بود که از کودکان تا دانشگاه را شامل شده است. در این تحول، اهداف و مقاصد تربیت تغییر یافتند، محتوای تربیت مورد ارزیابی قرار گرفت، بر حجم برنامه‌های دینی و اخلاقی در مدارس افزوده شد و حتی معلمان نایاب از صحنه تربیت اخراج شدند و...

ما ضمن این که زحمات درخوز قدردانی دست‌اندرکاران تربیت را ارج می‌نهمیم، متذکر می‌شویم که تلاش‌های انجام شده ثمرات مطلوب و امیدوارکننده‌ای به بار نیاوردند و دستگاه تربیت در ارزیابی انقلابی چندان موفق نبود. پیش از این که به بررسی علل و عوامل آن پردازیم، نخست منظور خود را از دستگاه تربیت بیان می‌کنیم.

هنگامی که سخن از دستگاه تربیت به میان می‌آید، تنها وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی مورد نظر نیست، بلکه منظور،



- جامعه با فضا و مردمش از همه تیپ‌ها و
سنخ‌ها و حضورها و رفتارها و اتخاذ مواضع،
تعامل‌ها، پاکی‌ها و ناپاکی‌ها و ...
- به همین گونه است وضع مجالس و
محافل، جشن‌ها و عزاداری‌ها، دعاخوانی‌ها،
تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها و ...

نفوذها و تنفیذها

و بدین‌سان ما و نسل ما، به علت حیات
اجتماعی‌مان دائماً در معرض بمباران‌های
اطلاعاتی و تبلیغاتی قرار داریم و از مجموعه
عوامل، هشیارانه و ناخودآگاه تأثیر می‌پذیریم.
نمایش‌ها، القات و زرق و برق‌های این عوامل
در ما اثر می‌گذارند و شخصیت و ذهنیت ما را
می‌سازند. ممکن است پدری و مادری،
جو‌خانه خود را امن و سالم سازند و در بنای
تربیت نسل سنگ تمام بگذارند، ولی با کوچی و
خیابان چه کنند؟ با برنامه‌های ماهواره و
اینترنت چه کنند؟ با وسایل ارتباط جمعی و
برنامه‌های جاذبش چه کنند؟ به ویژه این که
بسیاری از این عوامل در برهه‌ای خاص از زمان
قوی‌تر و مؤثرتر از خانواده عمل می‌کنند.

عوامل و نفوذهایی که از آن‌ها یاد کرده‌ایم از
نظر وضعیت و مواجهه انسان با آن‌ها به سه
صورت‌اند:

- ۱- به صورت شناخته شده، مشهود و
ملموس که انسان آگاهانه و با چشمی گشاده در
برابر آن‌ها موضع می‌گیرد.
- ۲- به صورت شناخت شده ولی نامشهود که
اتخاذ موضع در برابر آن‌ها همه‌گانه آگاهانه
نیست، مثل شرایط جوئی، اشعه و گازها.
- ۳- به صورت مشهود ولی مغفول، به این
معنی که هم اثرگذار غافل است و هم اثرپذیر، و

ساختار یا بدنه‌ای است که این سازمان‌ها بخشی
از آن به حساب می‌آیند. دستگاه تربیت شامل
همه مراکز، نهادها، سازمان‌ها، گروه‌ها، عوامل
و شرایطی است که در تربیت انسان‌ها نقش
دارند و اگر بنای ذکر و بر شمردن آن‌ها باشد،
می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- خانواده با همه اعضای آن، اعم از پدر و
مادر، برادر و خواهر و حتی پدر بزرگ و مادر
بزرگ، مستخدم خانواده و کلاً همه کسانی که با
کودک در زیر یک سقف زندگی می‌کنند و با هم
تعامل دارند.

- مدرسه با همه ابواب جمعی و ابزار و فنون
و شیوه‌های آن، از معلم و مدیر و ناظم و مسئول
تربیتی و مستخدم و کتاب‌درسی و ابزار و
شیوه‌های نظم و انضباط آن.

- روحانیان با همه شرایط و امکانات و ابزار
خود از منبر و جمعه و جماعات و شیوه‌های
حضور و عملکردشان.

- وسایل ارتباط جمعی از جمله صدا و
سیمما، فیلم و سینما، نوار و کاست، کتب و
مطبوعات، برنامه‌های تلویزیونی و محتوای
آن و ...

- سازمان تبلیغات اسلامی با همه برنامه‌ها،
چاپ و نشرها، اعزام مبلغ‌ها، فیلم‌سازی،
موسیقی آموزشی و سرودسازی و حتی سیگار
فروشی آن.

- وزارت فرهنگ و ارشاد کشور با همه
برنامه‌ها و کارهای هنری، کنسرت‌ها،
نمایش‌نامه‌ها، تئاترها، آوازه‌ها و نمایش‌های آن
و ...

- تشکیلات ورزشی با همه برنامه‌سازی‌ها،
مسابقات، جوایز و مدال‌ها، درآمدهای
ورزشکاران و ...



بحث ما در این باره است.

عوامل مغفول

غرض همان عواملی اند که در ضمن بحث از دستگاه تربیت آن‌ها را بر شمرده‌ایم و حضور آن‌ها در زندگی روزانه، در طرز برخورد‌ها و در

ضمن آمد و شدها عیان است ولی آدمی از آثار آن غافل است. به همین علت گاهی آگاهانه به آن دست می‌یازد بدون آن که عواقب آن را در نظر گیرد.

کودکی را در نظر آورید که یک ساله است و در آغوش پدر یا مادر قرار دارد. فردی با قصد

شوشگاه علم انسانی و مطالعات فرسنگی
پرنال جامع علوم انسانی

زلفی عیان دارد تا سه روز در صفحه اول روزنامه می‌بینید و فرزند نوجوان شما هم آن را ملاحظه می‌کند.

روز بعد در همسایگی تان عالمی پرهیزگار، فقیهی صاحب‌نظر یا نویسنده‌ای حق دوست می‌میرد و نام و یادی از او در روزنامه نیست مگر در صفحه اموات، آن هم با پرداخت حق چاپ. فرزندتان شاهد است که او را غریبانه تشییع و دفن می‌کنند. از ملاحظه این دو حادثه او را چه حاصل است؟ علم و فقاقت مهم‌تر است یا هنر پیشگی آن چنانی؟ و این همان آموزه مغفول است.

یا در روزنامه‌ای با تیر درشت می‌خوانید: "یک ستاره افول کرد." با مطالعه متن در می‌یابید غرض از ستاره، فلان رقااص آمریکایی و غرض از افول، مرگ اوست. فرزندتان از این ستاره و از کلمه افول چه برداشتی خواهد داشت؟ نام ستاره که در قرآن و روایات به صورت مقدس و برای تشبیه بزرگان به کار رفته است، در این جا برای چه فرد پلیدی صرف شده است. این است آموزه مغفول!!

شوخی به این طفل نزدیک می‌شود و شیرینی یا شکلات به او تعارف می‌کند. طفل در عالم صداقت و صفای فطری خود برای گرفتن شیرینی دست کوچک خود را دراز می‌کند و به محض نزدیک شدن دستش به شیرینی، آن فرد آن را در دهان خود می‌گذارد. آیا آن شخص هیچ فکر کرده است که با این شوخی بی جا چه آموزه‌ای را به کودک سرایت داده است؟ آموزه فریب، حقه‌بازی، کلاه‌گذاری به سر دیگران، بی‌اعتمادی به تعارفات و عرض محبت‌ها و... این یک آموزه مغفول است.

فرزند ده ساله خود را برای خرید نان می‌فرستید. او در صف مشتریان می‌ایستد. نوبت خرید نان به او می‌رسد، اما ناخواسته خاطر کمی سب و معطلش گذارده، فرد بعدی را بر او مقدم می‌دارد. آیا او می‌داند که با این عمل چه آموزه زشتی را به او سرایت داده است؟ آموزه بی‌عدالتی، پارتی‌بازی، عدم رعایت حقوق و... این نیز آموزه‌ای مغفول است.

نمونه‌هایی از آموزه‌های مغفول

اگر بنا بر تهیه فهرستی از آموزه‌های مغفول، برگرفته از دستگاه تربیت باشد، دفتری پر حجم را در این عرصه باید تهیه و عرضه کرد. ما برای رعایت اختصار به چند نمونه و مورد دیگر اشاره می‌کنیم.

نمونه‌ای از آگهی در روزنامه: گاهی شما در روزنامه‌ای عکس هنرپیشه‌ای از دوران طاغوت را می‌بینید که خبر مرگش را اعلام کرده و مردم را به شرکت در تشییع جنازه‌اش دعوت کرده‌اند. این آگهی را همراه با عکس او که نیمه

- نمونه‌ای از تبلیغات شهری: تابلوهای نصب شده در مراکز حساس شهر نام چه فیلم‌هایی را مطرح می‌کنند؟ عکس و تصویر چه زنانی را در معرض دید قرار می‌دهند؟ با چه آرایش‌هایی؟ با چه تیترهایی؟ از چه دوستی و عشقی یاد می‌کنند؟ اتوبوس‌های مسافری به تبلیغ چه جنس‌هایی می‌پردازند و چه نوع هوس‌هایی را تحریک می‌کنند؟ عکس‌ها و تصاویر سینمایی که بر در و دیوار آویزان است، آیا عفت و پاکدامنی را ترویج می‌کنند؟ آیا بر حجاب و ستر تأکید دارند؟... و این است آموزه‌ای مغفول.

می آید: علم بهتر است یا ثروت؟ و این همان آموزه مغفول است.

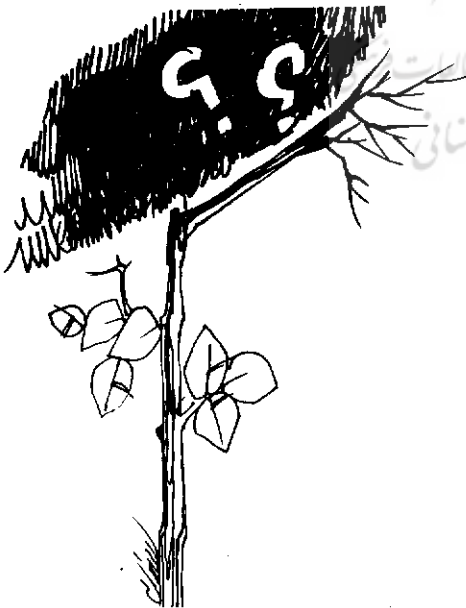
- تزلزل وضع ورزش: به علت سهل انگاری ها و مسامحه ها در وضع ورزش کشور تزلزلی پدید می آید. با تشکیل جلسه فوق العاده، انجام بحث ها و نامه نگاری ها، بودجه ای جدید برای سروسامان دادن آن از محل تبلیغات صدا و سیما تأمین می شود، زیرا آن را مهم می دانند و آبروی کشور در سطح بین المللی زیر سؤال است!!

- خبر می یابیم در اعتقادات نسل نوجوان تزلزل پیدا شده، وضع اخلاق، حجاب و روابط یا خدای نخواستہ وضع دین و اعتقادات مردم متزلزل است. برخی از جوانان نماز نمی خوانند، عده ای به اعتیاد روی آورده و بسیاری از قداست ها و ارزش ها زیر سؤال رفته اند. اما برای رفع این تزلزل جلسه ای، برنامه ای، اقدامی یا تأمین بودجه جدیدی نیست. فکر می کنید این

- در فرودگاه: نیمه شب برای استقبال از دوست یا خویشاوندی به اتفاق فرزندان به فرودگاه می روید. محیط فرودگاه را بیش از حد معمول شلوغ می بینید. معلوم می شود فلان فهردان ورزشی، فلان خواننده یا فلان بازیگر تأثر می خواهد وارد شود و اینان به استقبال او و برای گرفتن امضا و عکس یادگاری جمع شده اند. دسته گل هاست که به نشانه سپاس و قدردانی به پیش پای او انداخته می شود و ابراز سرورها و شادمانی ها.

در همین لحظه عالمی، مخترعی، نویسنده ای، صاحب صنعتی، فیزیکدانی، روحانی ای با تقوا و زحمت کشیده ای نیز وارد می شود. او با صد عجز و لابه و تحمل فشارها، خود و چمدانش را از لای جمعیت بیرون می کشد و غریبانه به انتظار اتومبیلی می ایستد تا به سوی مقصد حرکت کند. در ذهن فرزندان این سؤال نقش می بندد که: دانش داری و تقوا بیش تر می ارزد یا ورزشکاری، هنرپیشگی و خوانندگی؟... و این است آموزه مغفول.

- در مجلس جشن: کودک به همراه پدر خود که استاد دانشگاه است، وارد مجلس جشنی می شود، با لباسی متوسط، با اتومبیل ژپان و با چهره ای خسته از تحقیق و مطالعه. با تعارف ساده و خشکی مواجه شده، در گوشه ای قرار می گیرد. در همین حال فردی دیگر وارد می شود، ثروتمند با سرو وضعی عالی، با اتومبیل آن چنانی، با چهره و صورتی صاف و با نشاط. بانیان جشن دچار خود باختگی می شوند و او را بر سر دست به سوی صدر مجلس می برند. هر کدام به نحوی اظهار خضوع و ادب می کنند. برای فرزندان این سؤال در ذهن پدید



دهد و نسل جوان را به دهن کجی و اعتراض وا دارد. در مورد این که چرا آموزه‌های مغفول بیش‌تر از عوامل رسمی اثر می‌گذارند باید گفت:

- اغلب به علت وجود جالت انفعالی شدید افراد، مخصوصاً افراد عامی، کودکان، نوجوانان و جوانان که کم تجربه‌اند، و هم به علت فریاد اعتراض اینان که به گوش بزرگ‌ترها ناشنوا آید، دهن کجی و رفتار غیر معقول بروز و ظهور می‌کند. علل دیگر، وجود حالت تقلید در افراد، عدم منع و مانع در سر راه آموزه‌های مغفول و در نهایت وجود زمینه پذیرش بدی‌ها و ردالت‌ها در انسان و نقد بودن لذات مادی است. و ما ابری نفسی، انّ النفس الامارة بالسوء الا ما رحم ربی.

چه باید کرد؟

پاسخ این سؤال که در برابر شرایط موجود چه باید کرد و چگونه از صدمات و عوارض عوامل مغفول باید کاست، این است که کار در سه جبهه و از سه منظر باید صورت گیرد:

۱- توسط خود به عنوان پدر و مادر، معلم و مربی یا هر کس که دست‌انداک‌تریت است. در این عرصه، توجه به نکات زیر ضروری است:

توجه به مسئولیت خود: اگر پدریم یا مادر، ما را به علت ازدواجی که کرده‌ایم تعهدی و مسئولیتی است در ارتباط با خود و سازندگی خود، و در ارتباط با نسل خویش. سفارش قرآن این است که خود و خانواده خود را پاس دارید: *قوا انفسکم و اهلیکم*.^۱ اگر شما ساخته شده باشید عوارض دیگران دامنگیرتان نخواهد شد: *لا یضركم من ضلّ اذا هتدیتم*.^۲ و بدین سان

گونه اتخاذ مواضع و عملکردها چه چیزی را به نسل ما می‌آموزد؟ اهمیت کدام یک از این امور بیش‌تر است؟ این نیز آموزه‌های مغفول است.

نمونه‌های دیگر: به همین گونه است وضع دیگر آموزه‌ها در محیط خانه و جامعه، در تشکیلات سیاسی، قضایی و اجتماعی مثل: - به خود حق دادن یک صاحب پست در اظهار نظر راجع به مسائل تخصصی. مگر هر کس رئیس شد همه چیز دان می‌شود؟ - از محل پست و موقعیت صاحب آلف و الوف شدن، در محیط خانه به همسر زور گفتن، بی‌منطق و دلیل و صرفاً به علت عقده‌داری بر سر دیگران کوبیدن، عیب خود را ندیدن و پشت سر مردم نوار گذاردن، دائماً تق زدن و راه حل ارائه ندادن، امانت را گرفتن و امانت‌داری را از یاد بردن و ... که همه آن‌ها برای ما و نسل ما آموزه‌های مغفولند. به راستی اگر آدمی بداند به علت این گونه ناهشیارانه عمل کردن چه زیان‌هایی برای نسل تماشاگر پدید می‌آید، از شدت تأثر فریاد برخواهد آورد.

در نقش تنفیذی این عوامل

به نظر ما آموزه‌های مغفول در مواردی بسیار بیش‌تر از آموزه‌های هشیارانه عمل کرده، اثر می‌گذارند. نقش و تأثیرشان از عوامل رسمی تربیت نیز بیش‌تر است. صد سخن نصیحت آموز پدر و مادر، یا یک معلم، هرگز معادل یک رفتار قبیح و بدآموز آنان نیست. صد توصیه رهبران فکری یا سیاسی جامعه به مردم در جهت رشد و هدایت آنان به اندازه یک رفتار یا یک اتخاذ موضع ناروایشان نمی‌ارزد که این رفتار و عملکرد ممکن است شرافت‌ها را بر باد

سازندگی خود یک اصل است.

خدا در اختیار ماست. فرزند امانت دیگری از خدا در نزد والدین است.^{۱۱} و آدمی را وظیفه و مسئولیتی دربارهٔ آنان است؛ فائهم مسئولون عنهم^{۱۱} و پاسداری از آنان فرمان خداست^{۱۲} و در برابر صدمهٔ جسمی یا روانی بر آنان ما را وظیفهٔ پاسخ‌گویی است.

- برنامه‌داری در تربیت: کار تربیت نیازمند هدف‌داری و برنامه‌داری است. اگر هم کاری آسان باشد از نوع سهل ممتنع است،^{۱۳} اگرچه برخی از صاحب‌نظران آن را از دشوارترین کارها می‌دانند.^{۱۴} ادارهٔ کار تربیت کم‌تر از ادارهٔ یک مغازه یا تجارت‌خانه نیست. برای آن محتوایی، نقشهٔ سیر و حرکتی بدون هواپرستی لازم است تا در آن گمراهی به بار نیاید.^{۱۵}

- هشیار در حرکت: فتنه‌ها و خطرها بسیاریند^{۱۶} و موانع نیز فراوان. این هشیار باید متوجه نفی‌ها، اثبات‌ها، القائات، تذکرات و همهٔ حالات و حرکات باشد. حتی اگر تغییر وضعیتی در پوشش، در آرایش و در رفتار و کردار نسل پدید آمد باید پرسید چرا؟ و در آن تأمل و درنگی داشت و آن‌گاه به چاره‌جویی پرداخت.

جامع‌نگری: مسائل تنفیذی همانند میخ یک سر نیستند که فقط سوی واحد داشته باشند، بلکه چند سویه و چند جهت‌اند. در مشاهدات و بررسی‌ها، در قول‌ها و فعل‌ها باید همهٔ جوانب و اطراف را نگریست که گاهی شری حلقه‌وار عمل می‌کند.^{۱۷} تنها عامل تربیت والدین و مربیان نیستند، که کتب و مطبوعات، صدا و سیما، جو و فضای حیات و رهبران فکری و سیاسی جامعه هم در او مؤثرند.^{۱۸}

شناخت خط و راه: غرض طزیقی است که با پیمودن آن می‌توان به رشد رسید و آن طریق تسلیم در خط و راه خداوندی است.^۳ در این راه شناخت فضایل و ردائیل، شناخت جریانات، حق و ناحق، صواب و خطا ضروری است و آن نیز با دامنه‌ای بس وسیع و همه‌جانبه با آگاهی از اصول اعتقادی، تعالیم و احکام.

هشیاری در امور: بدان خاطر که عوامل مفعول به دور از آگاهی و هشیاری ما هستند و برای ما لازم است در هر امری ولو اندک و ناچیز، آگاهانه و بیدار به پیش رویم، حتی در روابط معاشرتی، در خور و خواب، در حالات و حرکات و در اتخاذ مواضع و... که در برابر آن‌چه از ما سر می‌زند چشمانی گشاده و گوش‌هایی شنوا حضور دارند و آدمی در برابر آن مسئول است.^۴

- الگوسازی خود: با استفاده از الگوگیری از خط رسالت^۵ که پیامبر خود شاهد و در خور اسوه بودن است.^۷ این الگوگیری و خود الگو شدن برای همگان مطرح است، نه تنها خانوادهٔ خود.^۸

۲- دربارهٔ نسل: در ارتباط با نسل در این عرصه به نکته‌هایی باید توجه داشت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- مسئولیت امانت‌داری: می‌دانیم که در بینش اسلامی همسر و فرزندان و در دیدی کلی‌تر افراد بشر برای یکدیگر امانت‌اند. همسر امانتی گرانقدر از جانب خداست^۹ که در سایهٔ حکم

جامعه، اصلاح وضع داوری و تعمیم امر نظارت اجتماعی.^{۲۶}

قرنطینه سازی: که در عین نامطلوب بودن در مواردی ضروری است. اصل باید این باشد که از مرز بیرون نشود^{۱۹} و این به هر صورت مهم است، اگرچه دردآور باشد.

انس داری و محبت: که سبب قبول پاره‌ای از سختی‌ها به علت حبّ است. محیط خانه و مدرسه باید گرم و صمیمی و جاذب و همراه با محبت و انس باشد و اگر حب باشد تبعیت هست.^{۲۰}

- رشد آفرینی: به گونه‌ای که او تدریجاً ارزیاب بشود و تسلیم هر خط و هر راهی نشود که البته این امر نیاز به زمان و سن دارد. اگر رشد باشد تسلیم شدن به هر خط رسوایی نخواهد بود.^{۲۱}

۳- توسط مسئولان: آنان که زمام امور جامعه را در دست دارند مسئولیتشان در برابر عوامل مغفول سنگین‌تر است، زیرا قدرت کنترل در دست آنان است و خط‌دهی آنان به جامعه، به‌ویژه در عصر ما امری سرنوشت ساز برای آنان ضروری است:

- اصلاح امور سیاسی و گزینش شایستگان و ریشه داران برای اداره امور جامعه.^{۲۲}

- اصلاح امور اقتصادی، به ویژه زمینه‌سازی برای اشتغال و فقرزدایی که فقر‌کشاننده آدمی به سوی کفر و انحراف است.^{۲۳}

- اصلاح شرایط فرهنگی و کنترل ابزار ارتباط جمعی که بخش مهم تلاش پیامبر فرهنگ سازی و اصلاح فرهنگ بود.^{۲۴}

- اصلاح امور جامعه از خانواده^{۲۵} و مقدس‌داری آن، رفع انحرافات، پاک‌سازی

پی‌نوشت‌ها:

۱- سوره تحریم، آیه ۶

۲- سوره مائده، آیه ۱۰۵

۳- سوره جن، آیه ۱۴

۴- سوره نحل، آیه ۹۳

۵- سوره بقره، آیه ۱۴۳

۶- سوره احزاب، آیه ۴۵

۷- سوره احزاب، آیه ۲۱

۸- سوره حج، آیه ۷۸

۹- مفاتیح، دعای زفاف

۱۰- محجة البیضاء، پیامبر

۱۱- نهج الفصاحه

۱۲- سوره تحریم، آیه ۶

۱۳- سعدی

۱۴- کانت

۱۵- سوره ص، آیه ۲۶

۱۶- مخصوصاً در عصر ما و شرایط ما

۱۷- سوره آل عمران، آیه ۱۸۰

۱۸- صفنان من امتی اذا صلحنا صلح الناس و اذا

فسدا فسد الناس، العلماء و الامراء.

۱۹- سوره بقره، آیه ۱۸۷

۲۰- سوره آل عمران، آیه ۳۱

۲۱- سوره کهف، آیه ۱۰

۲۲- نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲۳- کادالقرآن یکون کفراً

۲۴- علامه طباطبایی، سنن النبی

۲۵- ابدأ بما تعول

۲۶- سوره توبه، آیه ۷۱